

# جهان ایرانی و ضرورت‌های نوین در نمایندگی فرهنگی آن

○ دکتر عبدالرسول خیراندیش

دارند. در واقع با مجموعه این تلاش‌ها سعی دارند به این سؤال سرنوشت‌ساز و پراهمیت پاسخی مناسب بدهند (به عنوان مثال نزد ایرانیان)، که ما کیستیم؟ بدون شک در پاسخ بدین سؤال خواهد آمد که چه بوده‌ایم، چه هستیم، چه می‌خواهیم باشیم، چه چیز مربوط به ماست؟ در همان حال همه دولت‌ها و ملت‌ها و جوامع در صدد هستند خود را به جهان خارج معرفی کنند. سرمایه، نیرو و وقت بسیاری نیز صرف این امر می‌کنند، موسیقی، تاریخ، ادبیات، مشاهیر و به طور کلی هر آنچه از آن خویش را که درخور اهمیت می‌بینند به دیگران معرفی می‌کنند. در اینجا نیز یک هدف اساسی تعقیب می‌شود و آن، این است که (به عنوان مثال ایرانیان) می‌خواهیم دیگران ما را به چه عنوان بشناسند؟ به عبارتی چه تلقی از ما نزد دیگران بوجود آید. بدون شک استنباط دیگران از ما دارای اهمیتی است که نتایجی در کوتاه‌مدت و بلندمدت در پی دارد. این نتایج در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی،... قابل شناسایی است. متذکر می‌گردم شناختی که از رهگذر، این معرفی از ما نزد دیگران حاصل می‌شود، لزوماً آن چنان نیست که هستیم بلکه می‌تواند و معمولاً نیز چنان است که ما می‌خواهیم باشیم و بدان صفت شناخته شویم.

این برنامه‌ایست که همه کشورها دنبال می‌کنند. ایران نیز از این خواست بی‌نیاز نیست. همچنین براساس آنچه که گفته شد ایران نیز در معرفی خویش به جهان خارج لزوماً نمی‌تواند به این امر بسنده که کیست و چیست؟ یعنی حد و حدود و مقدرات و مقتضیات فعلی آن کدام است. بلکه خواهان آن است که تصویر موردنظر خویش را از ایران و از جمله ایران فرهنگی و تاریخی - که ایران فعلی قسمتی از آن است - را به دیگران منتقل سازد. این خود به منزله تمایل به نمایندگی فقط یک کشور نیست بلکه بازگوکننده خواست نمایندگی یک تمدن، یک فرهنگ و یک تاریخ است. این تمایل بدان معناست که بر همگان روشن شود. میراث بزرگ بر جای مانده از این تمدن باشکوه به وسیله چه کسی پاسداری، معرفی و حتی دفاع می‌شود. از این جاست که به خوبی می‌توان ضرورت بازشناسی تمدن ایرانی و فراز و فرودهای آن در طول قرن‌ها تاریخ را دریافت.

همه کسانی که با مسائل فرهنگی در روابط بین‌الملل آشنا هستند می‌دانند که علیرغم آوازه بلند و اشتها فراوان ایران نزد بعضی از ملت‌ها

فرهنگ ما در تمامیت و جامعیت خویش در اصل صورتی تاریخی دارد. این از آن روست که میراث فرهنگی در آن از غلبه‌ای تام و تمام برخوردار است. مجموعه میراث مادی و معنوی که از گذشته به ما رسیده، همان تمدن و فرهنگ ماست و حاصل سیری تاریخی است که شرایط کنونی فرهنگی و تمدنی جامعه ایرانی را تشکیل می‌دهد. از آنجا که آفرینشگری فرهنگی، فکری، علمی و هنری ما و نیز جهات مادی دیگر آن اکنون در شرایط راضی‌کننده‌ای نیست لذا همین موجودیت تاریخی در جامعیت و کلیت و تمامیت خویش، شاکله اصلی هویت ما را بوجود می‌آورد. در همان حال ما با این واقعیت نیز روبرو هستیم که ایران معاصر و مرزهای جغرافیایی و سیاسی آن و نیز جامعه و جمعیت آن فقط دربردارنده قسمتی از جهانی است که فرهنگ و تمدن ایرانی را به وجود آورد. هرچند ایران کنونی دربردارنده جمعیت، خاک و فرهنگ، اصیل ایران است اما تغییرات دو سده اخیر موجب شده است میراث قابل توجهی از آن در خارج از حوزه سیاسی فعلی آن قرار گیرد. این امر ضرورت صیانت از این بنیاد تاریخی و فرهنگی و مقدم بر آن شناخت را به ما گوشزد می‌سازد. در این راستا این نکته از اهمیت بسیاری برخوردار است که از دیدگاه جهان خارج از حوزه تمدنی ایران، چه کسی را نماینده این تمدن، تاریخ، فرهنگ بشناسند. با عنایت به امکانات درونی نمی‌توان خوش‌بینانه و با خوش‌باوری چنین پنداشت که در خارج از این حوزه بتوان نمایندگی آن را به آسانی حفظ کرد یا بدست آورد. زیرا این امر مستلزم تلاش و کوشش بسیار است و مقدمات و برنامه‌های دقیقی را طلب می‌کند. تبعات و نتایج داشتن یا نداشتن این نمایندگی فرهنگی نیز بسیار پدیده و شامل مسائل و نکات بسیاری است که در اینجا مجال پرداختن به همه آنها نیست. در این مقال فقط بر آن هستم تا ضرورت تلاش بایسته جهت ایفای نقش این نمایندگی فرهنگی از جانب ایران را گوشزد کنم.

فعالیت فرهنگی با بهره‌گیری از میراث فرهنگی و تاریخی امروزه سهم عمده‌ای در مجموعه فعالیت دولت‌ها و ملت‌ها دارد. هویت بخشی و استحکام وحدت ملی توسعه و تعمیق مفهوم شهروندی و مواردی دیگر از جمله اهدافی است که جوامع مختلف از این‌گونه اقدامات خویش مدنظر

ایران به صورتی دقیق و مشخص معرفی نشده است. مثلاً در قسمتی از اروپای شرقی و مرکزی مباحث مربوط به ایران ذیل عنوان ترک‌شناسی دیده می‌شود. دلیل این امر حضور چند قرن دولت، ارتش و تمدن عثمانی در آن نواحی است. در همان حال به وسیله همین تمدن مواریثی از تمدن ایرانی مانند ادب فارسی و عرفان به ملل اروپای شرقی و مرکزی رسیده است. لذا هرچند این آثار ایرانی هستند اما به نامی دیگر شناخته می‌شوند. همین وضعیت در مورد واژه عرب در بسیاری از محافل علمی و فرهنگی مطرح است بدین معنا که بعضی همه میراث و مشاهیری را که جهان اسلام داشته است عرب می‌نامند. حال آن که میراث فرهنگی جهان اسلام پرداخته عرب، ایرانی، ترک، هندی، بربر... است. از آنجا که ایران در مجموعه جهان اسلام دارای غنی‌ترین میراث و مشاهیر و آثار است قسمت اعظم آنچه عرب معرفی می‌گردد به واقع ایرانی است. خلط مبحث و گاه دچار اشتباه ساختن دیگران در این زمینه به درجه‌ای رسیده است که اخیراً در بعضی محافل علمی بدین نتیجه رسیده‌اند که در بسیاری از متون و تحقیقات «عرب» یعنی مسلمان؛ و مسلمانان نیز شامل اقوام و ملل بسیاری هستند. لذا نباید واژه عرب را معادل با قوم عرب در بسیاری از گزارش‌ها دانست.

در مورد واژه خاورمیانه نیز همین اشکال و ابهام وجود دارد. واژه خاورمیانه به عنوان بیان مفهومی از یک منطقه سیاسی - اقتصادی و فرهنگی ساخته دوران جدید است. سازندگان این واژه نیز اهداف خویش را داشته‌اند و به مسایل ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خود اندیشیده‌اند. نفت، مقابله با کمونیسم و مسائلی از این قبیل برای آنان شاه بیت مفهوم خاورمیانه را به وجود آورده است. حال در چنین شرایطی برای بسیاری از ملت‌ها، خاورمیانه کلیتی است که یا ترکی می‌نماید و یا عربی، یا اساساً نفت و بنیادگرایی و امثال آن. در حالی که هیچ‌شناختی در جزئیات مسائل و تفکیک آنها برای عموم وجود ندارد. در این راستا ایران و ایران‌شناسی نیز تابعی از مفهوم خاورمیانه قلمداد می‌گردد و هیچ نمود و بروز خاصی به آن داده نمی‌شود. حتی نزد محققان ژاپنی نیز انفکاک ایران از مفهوم خاورمیانه چندان قدیمی نیست. در حالی که می‌دانیم ایرانیان در خاورمیانه نسبتی از دوری و نزدیکی با این واژه سیاسی دارند. اگر خاورمیانه را دارای دو بعد پرکشش مدیترانه‌ای و خلیج فارسی بدانیم ایران بیشتر مفهوم خلیج فارسی دارد و اگر میان کشورهای خاورمیانه تا آسیای میانه ایران را مدنظر قرار دهیم ایران به لحاظ زبان و مذهب و قدمت تاریخی ویژگی‌های مشخصی از خود نشان می‌دهد. لذا نه تنها شایسته نیست که ایران در مفهوم عمومی خاورمیانه پوشیده گردد، بلکه لازم است حداقل نمایندگی بخشی از مفهوم خاورمیانه را تحت تأثیر خصوصیات فرهنگی خاص خویش و خواسته‌هایی که دارد شکل دهد.

آنچه که در مورد ترک‌شناسی، عرب‌شناسی و خاورمیانه به عرض رسید تذکری است نسبت به آنچه که جریان دارد. درک توأم با درد این واقعیت

شاید برای بعضی از ایرانیان به سادگی میسر نگردد. زیرا ممکن است سخت مطمئن به قدمت تاریخی و فرهنگی خویش باشند. کثرت آثار باستانی و میراث مادی و معنوی این اطمینان را به‌وجود آورده که ایران از نظر فرهنگی و تاریخی خودبخود بزرگ است و آوازه آن از قدیم تاکنون عالمگیر بوده است. لذا با چنین قدمت و وسعت و غنای تاریخ و فرهنگ و ادبیات و حتی اعتراف محققان و متفکران بزرگ جهان جای نگرانی نیست. در حالی که این نگاهی از سر بی‌توجهی و فقدان درک شرایط و واقعیات است. در جهان آمیخته به سیاست و اقتصاد امروز تا زمانی که هر ملتی برای حفظ و یا بدست آوردن جایگاه فرهنگی شایسته خویش تلاش نکند به جایی نخواهد رسید. همه براساس منافع و مصالح خویش عمل می‌کنند. دوستی با این و آن نیز براساس منافع و مصالح است. لذا داشتن تاریخی طولانی و آثاری فراوان شرط لازم هست اما کافی نیست و تلاش و کوشش بسیاری را طلب می‌کند. حتی می‌توان گفت در شرایطی که گذشته‌ای پربار و میراثی گرانسنگ را دارا هستیم مسئولیتی مضاعف می‌یابیم. زیرا در فقدان چنین شرایطی مسئولیتی هم در کار نمی‌بود اما با داشتن تاریخ و فرهنگی پرارزش، اهمال و سستی به هیچ وجه قابل توجیه نیست و نه تنها در پیشگاه وجدان ملی بلکه در برابر نسل‌های آینده نیز در معرض سؤال و مؤاخذه خواهیم بود.

اجازه دهید اهمیت تلاش برای معرفی فرهنگ خویش را از دو سمت دیگر بازگو کنیم. اول آنکه اگر نگاهی به تاریخ اروپا و آمریکا بیفکنیم اهمیت اقدامات فرهنگی از موضع استقلال و منافع ملی را بهتر درک خواهیم کرد. صرفنظر از یونان و روم که تاریخی تا چند هزار سال دارند بقیه ملل اروپایی حتی تاریخ مدون هزار ساله هم کمتر دارند. ملل آمریکایی به همین نحو تا پانصد سال. حال آنکه در نتیجه اهتمام به فرهنگ ملی، ساختن موزه‌ها، توسعه تحقیقات، عنایت به آموزش‌های دانشگاهی و حتی مقاطع پایین‌تر و هماهنگ ساختن فرهنگ با دیگر بخش‌های سیاسی و اقتصادی توانسته‌اند خود را پرچمدار نه تنها فرهنگ ملی خویش بلکه فرهنگ جهانی و بشری نشان دهند. میراث ملی و معنوی آنها در تمام جهان شناخته شده است و نه تنها از این رهگذر صاحب وجهه‌ای فرهنگی شده‌اند بلکه از آن برای استحکام هویت ملی و شخصیت معنوی خود بهره می‌برند؛ حتی در جذب جهانگردان و حمایت از سیاست خارجی خویش نیز از آن استفاده می‌کنند. در دنیا مشهور است که فرانسه کشوری فرهنگی است. زبان و فرهنگ فرانسوی نشانه فرهیختگی محسوب می‌شود. زبان فرانسه زبان علم حقوق است. اشرافیت اروپایی و تزیین و تجمل از فرهنگ فرانسوی الهام می‌گیرد. سمبل‌هایی چون موزه لوور، برج ایفل و امثال آن نیز بسیار مطرح است. هلند کشور گل و آسیاب‌های بادی و سدهای بسیار است. نام انگلستان با شکسپیر، فرانسه با ویکتوگو و روسیه با چخوف... همراه است. کمتر کسی است که فیلمی از آثار شکسپیر ندیده باشد یا کمتر جایی است که به نام پاستور چیزی نباشد و مثال‌های بسیاری که از این دست می‌توان ارائه

کرد و ادامه آن باعث اطاله کلام می‌گردد.

آیا از این رو نیست که نامی خوش از انضباط و سخت‌کوشی آلمانی، فرهنگی بودن فرانسوی، خونسردی و آداب دانی انگلیسی و مانند آن مطرح می‌شود. چنین اشتهاوری چه اهمیتی برای هر ملت دارد و از آن چه سودی می‌برند؟

برای ایران هم از گذشته تا حال وجوه اشتهاوری مطرح بوده است. پسته، خاویار، فیروزه و قالی، باغ، عرفان، شعر، صنایع دستی ایران... همه مایه مباحث و اسباب اشتهاور بوده اما آیا به‌درستی از آن صیانت و حمایت شده است و آیا از همین امکانات برای توسعه فرهنگی خویش به درستی بهره‌جسته‌ایم؟ ایران همواره به خاطر شعر، عرفان، جشن نوروز، کاشی‌های لاجوردی، آثار باستانی، باغ‌های زیبا و... معروف بوده است اما آیا به طور کامل نسبت به حفظ این اشتهاور و معرفی آن کوشیده‌ایم؟ متأسفانه در سالهای اخیر دانش جهان خارج از ایران کم شده است؛ و حتی بعضی به درستی جای ایران را هم نمی‌دانند یا آن را فقط با نام خاورمیانه یا نفت می‌شناسند یا گاهی تصور غلط و برداشتی ناروا و خلاف حقیقت و واقعیت از آن دارند.

بدون تردید قدمت تاریخی، هویت اصیل و ریشه‌دار، تاریخنگاری پرسابقه، آثار بسیار فراوان مادی و معنوی، سابقه حکمرانی مستمر و مستقل بر سرزمین خویش و حتی ویژگی‌هایی چون زبان فارسی و تشیع، ایران را در کنار موقعیت استراتژیک و ویژگی‌های سرزمینی، اقلیمی، معماری و هنری آن از شرایط ممتازی برخوردار می‌سازد که خدشه بردار نیست و به لطف پروردگار و همت مردان و زنان آن همیشه از آفات، بلیات به‌دور مانده و خواهد ماند.

جهان ایرانی با این واقعیت روبروست که در پی تحولات دو سده اخیر و شکل‌گیری مرزبندی‌های جدید، میراث معنوی آن در قلمروهای متعددی قرار گرفته است. این امر موجب شده است تا هم با نوعی از تقسیم‌بندی‌های جدید فرهنگی روبرو شویم و هم آن که لبه‌های فرهنگ‌های گوناگونی بر روی هم قرار گیرند. در نتیجه در مباحث فرهنگی مربوط به قومیت‌ها، مسائل جدیدی پدید آمده و پیچیدگی شرایط آنها بیشتر شده است. این پیچیدگی مربوط به نحوه پیوند آنها با محور اصلی جهان ایرانی که زبان فارسی است نمی‌باشد. زیرا میراث فرهنگی در ظرف زبان فارسی، مقام، موقعیت و مقبولیت خود را بی‌کم و کاست داراست. این پیچیدگی بیشتر از شرایط فرهنگی حاصل از مرزبندی‌های جدید در جغرافیای سیاسی پدید آمده است. چنانکه در کردستان، خراسان، بلوچستان، آذربایجان، گیلان و... شاهد تأثیر مرزبندی سیاسی و جغرافیایی دو سده اخیر بر فرهنگ محلی و بومی هستیم. آثار و قبور بعضی از مشاهیر اکنون در آن سوی مرزها واقع شده‌اند و می‌توان این پرسش را پیش‌رو داشت که برای شاعران و دانشمندانی که در خارج از ایران کنونی میراثی از آنها باقی مانده، چه برنامه‌ای داریم؟ حافظ و سعدی و فردوسی و تعدادی دیگر، دیگر

وضعیت روشنی دارند. اما رودکی، مولوی، نظامی و مانند آنها که در خارج از ایران میراث‌هایی دارند را چگونه مورد تجلیل و تکریم قرار می‌دهیم؟ شخصیتی مثل ابن‌سینا را هم ما ایرانی‌ها، هم عرب‌ها، هم تاجیکستانی‌ها، هم ازبکستانی‌ها، هم روسها و هم ترک‌ها بدان نظر دارند. بدون شک ابن‌سینا و بسیاری از بزرگان دیگر، چهره‌هایی جهانی هستند و آثارشان میراث بشری است. اما چنانکه پرسش شود که از کدام تمدن برخاسته‌اند و ثمره کدام فرهنگ هستند، گوی سبقت را آن کسی خواهد بود که مقدم بر همه، تلاش کرده و بیش از دیگران کوشیده باشد.

در تلاش و تقلایی که برای کسب هویت و تحکیم موقعیت و موجودیت ملی در شبه‌قاره، آسیای مرکزی و خاورمیانه نه تنها مورث فرهنگی و مشاهیر علمی ادبی بلکه سلسله‌ها، دولت‌ها و فرمانروایان گذشته نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. پاکستانی‌ها بر غزنویان افغان‌ها برغوریان ازبکستانی‌ها بر تیموریان و ترکیه‌ای‌ها بر سلجوقیان، جمهوری آذربایجان بر صفویان، ترکمنستانی‌ها بر تمامی ترکمان‌ها، تاجیکستانی‌ها بر سامانیان، عراقی‌ها بر عباسیان و... تأکید و توجه یافته‌اند. در ازبکستان تیمور، در آذربایجان شاه اسماعیل، در ترکیه طغرل، در پاکستان سلطان محمود در تاجیکستان امیر اسماعیل و... را مورد تکریم و تجلیل قرار می‌دهند. نیک می‌دانیم که اینان بخشی از گذشته تاریخی ما را تشکیل می‌دهند و در هرحالی که باشند قسمتی از سرگذشت فرهنگی ما را شامل می‌شوند. با این حال باید پرسید تا چه اندازه در شناخت و معرفی آنها کوشیده‌ایم؟

باید توجه داشت که بر اعمال و کردار دیگران در محدوده نفوذشان نمی‌توان ایراد گرفت. هر دولت و ملتی این اختیار و امکان را دارد که در چارچوبه مصالح خویش اندیشه و عمل کنند. هرکس در مرزهای خویش مختار است و موقعیت و موجودیت آن محترم و پذیرفته شده است. آنچه که لازم است به آن التفات و عنایت کافی داشته باشیم آن است که عرصه جهانی، صحنه رقابت است و با تلاش و کوشش حساب شده و توأم با مطالعه و برنامه‌ریزی و اقدام و عمل سنجیده می‌توانیم منزلت و موقعیت مطلوب و موردنظر خویش را کسب کنیم. فعالیت مثبت سازنده و توأم با پیشقدمی و اقدام مبتکرانه ضامن موفقیت خواهد بود. نه تنها فعالیت‌های دوجانبه و چندجانبه بلکه فعالیت در امور فرهنگی سازمان اکو، سازمان کنفرانس اسلامی (آیسیسکو) و امور فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و امثال آن فرصتی است که از آن باید بهره‌جست. در مجموعه جهان اسلام و تمدن اسلامی و نیز در محدوده‌های خاورمیانه، شبه‌قاره، آسیای مرکزی، اقیانوس هند و قفقاز با ملت‌های دیگر میراثی را دارا هستیم که هرکس می‌کوشد سهم و نقش خود را در آن بازتر جلوه دهد. بدون شک آن کس موفق‌تر خواهد بود که به جای انفعال، پیش‌قدمی؛ به جای اعراض، استقبال؛ به جای سستی، کوشش؛ به جای سکوت، جوشش نماید و به طور کلی خود را وارث آن میراث و مدافع آن نشان دهد. هر آنچه را که یکی فروگذارد یا با بی‌مهری و بی‌اعتنایی از نظر دور سازد یا در شناخت، تصاحب و اظهار

تعلق خاطر به آن یا در ارایه تصویر و تفسیری مطابق مصالح خویش از آن غفلت ورزد دیگران جای او را پر خواهند کرد.

خوشبختانه ایران از نظر قدمت و اصالت و صحت سرگذشت تاریخی و استحکام و استواری فرهنگی و هنری و اشتها به تمدن و نظام اجتماعی موقعیتی ممتاز دارد. آنچه را که دیگران اکنون در زمینه میراث فرهنگی و تکوین هویت ملی انجام می‌دهند سالها و بلکه قرن‌هاست که ایرانیان انجام داده‌اند. تقدم ایرانیان در فعالیت‌های فرهنگی و حضور در عرصه‌های جهانی و شناخت جامعه بین‌المللی و مجامع علمی و فرهنگی از آنچه که متعلق به تمدن و فرهنگ ایرانی است جای انکار ندارد. حتی قرن‌ها پیش که ما اقدامی در ممالک دیگر در این زمینه‌ها انجام نمی‌دادیم، دیگران خود به سراغ تمدن ایرانی آمده و به عظمت و شکوه آن اعتراف کرده‌اند. چنانکه در مجموعه شرق‌شناسی، ایران‌شناسی جایگاهی خاص داشته و دارد. اما این همه برای نیازهای امروز کافی نیست. در غوغای سیاست، تبلیغات و ارتباطات و گره خوردن هرچه بیشتر فرهنگ با سیاست و اقتصاد و جهانگردی و در شرایطی که بحران هویت و گسست نسل‌ها و پدیده‌هایی چون پست‌مدرنیسم، جهانی شدن و امثال آن مطرح است، تلاش‌های تازه و کوشش‌های بایسته‌ای لازم است مدنظر قرار گیرد.

موارد و مثال‌هایی که در فوق آمد جزئیاتی است که در نگاهی به فرهنگ و تمدن ایرانی و در قیاس با دیگران دیده می‌شود، در مقیاس‌هایی بزرگتر و در موضوعاتی حساس نیز می‌توان مواردی دیگر را مطرح ساخت. به عنوان مثال افغانستان: تاریخچه و شرایط شکل‌گیری این کشور روشن است نیز میزان ارتباط و تشابه آن با فرهنگ ایرانی. زمانی در این کشور زبان فارسی از رسمیت انداخته شد و سپس برای مدتی نورو نیز ممنوع گردید. اکنون بار دیگر زبان فارسی، نورو و بعضی عناصر فرهنگی دیگر مورد توجه واقع شده‌اند. در تاجیکستان زمانی تحت تأثیر سلطه روسها، فرهنگ ایرانی و زبان فارسی دچار محدودیت شد. اما اکنون رودکی، سامانیان، زبان فارسی... را مورد توجه جدی قرار می‌دهند.

در نتیجه اکنون در داخله خویش افغانستان و تاجیکستان شرایط فرهنگی جدیدی را که از خصوصیات آن تشابه و تقرب بیشتر با ایران است تجربه می‌کنند و در مجامع فرهنگی جهانی نیز روز به روز در هیأت جدید حضوری گسترده‌تر می‌یابند. در ترکیه، ترکمنستان و ازبکستان جشن نورو برگزار می‌شود، بسیاری از آثار فارسی به زبان‌های مختلف ترجمه می‌شود و نقشه‌های تاریخی گوناگونی در متون درسی و غیردرسی منعکس می‌گردد. در چنین شرایطی موقعیت ایران چگونه است و مسئولیت جدید ما چیست؟ این شرایط تازه‌ای است که با آن روبرو شده‌ایم و متناسب با آن باید از آمادگی برخوردار بود. دیگران منتظر ما نخواهند ماند و شتاب تحولات نیز بسیار است. حفظ موقعیت ممتاز فرهنگی که از آن برخوردار هستیم و حتی

گسترش و تعمیق آن مستلزم دقت نظر و وسعت عمل بیشتری است. اکنون جهان (فرهنگی) ایرانی فقط با ممانعت، مخالفت یا مقاومت روبرو نیست؛ بلکه رقابت چه در جهان ایرانی و چه در جهان اسلام نیز برای آن مطرح است.

بدون شک بازیابی افغانستان و تاجیکستان در تمدن و فرهنگ ایرانی و هم‌نوایی دیگران با ما در مورد نورو و مولانا، فردوسی و امثال آن موجب خوشحالی و مباهات خواهد بود. اما نباید فراموش کرد که به عنوان اصل و محور و اساس تمدن و فرهنگ، ایرانی بودن، برای ما مسئولیت سنگین‌تری از نظر پژوهش، تألیف و معرفی را موجب شده است. نیز در شرایطی که ممکن است هم‌چشمی و سوءتفاهم به وجود آید می‌توان از شرایط جدید برای تحکیم و توسعه تفاهم و همکاری هرچه بیشتر سودجست، بسترسازی تعامل فرهنگی، زیربنای همکاری در بسیاری از زمینه‌های دیگر خواهد بود. در شرایط جدید توجه بیشتر به توسعه توریسم فرهنگی برای دیدار از آثار تاریخی ایران، سعی در ارتقاء کیفی و گسترش کمی فعالیت‌های مربوط به معرفی جهان ایرانی توسط ایرانیان و نیز تلاش برای مطرح ساختن هرچه بیشتر ایرانیان از مظاهر و میراث‌های تمدن و فرهنگ ایرانی، نتایج مطلوبی را به دنبال خواهد داشت.

بعلاوه ایران باید اصل و محور بودن در جهان (تمدن و فرهنگ) ایرانی را هدف اصلی فعالیت‌های فرهنگی خود قرار دهد. این امر برای ما مسئولیت‌ها و شرایطی را ایجاد خواهد کرد که از ضروریات و لوازم آن نگرشی کلان و توأم با وسعت نظر درخصوص میراث فرهنگی و به طور کلی مقوله فرهنگ است.

برای عمل در شرایط جدید لازم است بیش از پیش به نحو مثبت به میراث فرهنگی خویش بنگریم و التفات به گذشته (تاریخ) به منظور توسعه افق‌های آینده را مورد توجه قرار دهیم. در قدم اول برای نیل بدین مقصود نظام علمی و دانشگاهی به عنوان اصلی‌ترین ارکان پژوهشی و تولید فکری و علمی باید مسئولیت و وظیفه حساس خویش را درک کند. حضور گسترده دانشگاهیان در بازشناسی فرهنگ ایران و اسلام و افزایش کمی و کیفی تحقیقات و تألیفات آنان در عرصه‌های علمی، هنری، فرهنگی و ادبی مورد اهتمام جدی قرار گیرد.

دستگاه‌های فرهنگی کشور نیز با برنامه‌ای منسجم و استراتژی واحد با حضور چشمگیر در عرصه ارتباطات و رسانه‌ها و مجامع فرهنگی جهانی به رسالت خویش به نحو احسن عمل نمایند. ضمن ارج نهادن به همه تلاش‌هایی که تاکنون صورت گرفته است بدون تردید لازم است عرصه‌های نوین کار و تلاش در این باره را جستجوگر باشیم. تجارب ترکیه در میان ترک‌ها، مصریان در میان عرب‌ها و هندی‌ها در شبه قاره در دهه‌های گذشته در این باره پیش روی ماست.